

۱۷ شهریور ۱۳۹۵

## تجربه ملال و شکفتگی از درون

سروش دباغ

« گل پاسخ داد: ای ابله! تصور کرده ای من می شکم تا دیده شوم؟ من برای خودم می شکم نه برای دیگران، چون شکوفایی خرسندم می کند. سرچشمه شادی من در وجود خودم و در شکوفایی ام است.» [۱]

آرتور شوپنهاور

طنز تلخ و تسخر زدن به امور جاری و ساری در جهان پیرامون، ازاموری است که می توان آنرا در عالم انسانی سراغ گرفت. برخی از پژوهشگران معتقدند لبخندی که بر لبان مجسمه های بودا نقش بسته و دیده می شود، بر زوال و فنا و گذران بودن امور، به عنوان حقیقی ترین حقیقت این عالم دلالت می کند و از جنس تسخر زدن است [۲]. تسخر زدن بودا معطوف به کسانی است که این حقیقت را در نیافته و امور این جهانی را بسی جدی تر از آنکه باید بینگارند، انگاشته و بدان دل بسته اند؛ تو گویی که زوال و فناپی در کار نیست و ایشان آمده اند تا ابدالآباد بمانند و بیایند. حافظ هم که می گفت:

بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین

کین اشارت ز جهان گذران ما را بس

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

هم گذران و زوال پذیر بودن امور در این عالم را به تصویر می کشد، هم با طعنه و کنایه درباره کسانی که نظر خطاپوشی دارند و خطایی که از منظر حافظ بر قلم صنع رفته را نمی بینند، سخن می گوید. [۳] هنرمندان، با کشیدن سرمه ای بر چشم، خلاف آمد عادت رفتار می کنند و نگاهی دیگر اختیار می کنند و بر بد و نیک جهان، شاعرانه و هنرمندانه می خندند؛ که « ما هیچ، ما نگاه». امان از روزگاری که ذوق هنرمند کور گردد و توان و رغبت تسخر زدن بر جهان از وجودش رخت بریندد و ملالت و ماندگی را تجربه کند.

اخیرا رمان « عقاید یک دلک» ، نوشته هاینیش بل، برنده جایزه نوبل ادبیات را با ترجمه محمد اسماعیل زاده خواندم ولذت بردم. بل، زندگی یک دلک را به نیکی روایت کرده، دلکی که روزگاری اوضاع کاری خوبی داشته، با همسر کاتولیکش ماری زندگی می کرده، هر چند ازدواج آنها رسمی نبوده و توسط کلیسا ثبت نشده بود. در عین حال، از اینکه ماری، پس از چند سال زندگی مشحون از خاطرات رنگارنگ، او را ترک کرده و اکنون با تسویفتر زندگی می کند، عمیقا تلخکام و عصبانی است. شنیر (دلک)، رابطه پر از تنش با مادر و پدر خود دارد و به رغم اینکه والدین متمولی دارد، هنگامی که بی پول می شود و آهی در

بساط ندارد، نمی تواند روی کمک آنها حساب کند و روزگار بهتری را برای خود رقم بزند. تو گویی دلکی که در کار خندانند دیگران است، خود از خندیدن و شاد بودن عاجز شده و تلخی و سردی بر او غلبه کرده؛ به نحوی که مجال تسخر زدن بر امور را هم ندارد.

هنگام خواندن بخش های مختلف «عقاید یک دلک» و تامل در تجارب روزمره دلکِ قهرمانِ رمان، مقوله «تجربه ملال» به روایت آرتور شوپنهاور در ذهن و ضمیرم زنده شد. شوپنهاور زندگی را بسان چرخه ای می بیند که در آن انسان از پی برآوردن خواسته و نیازی، تمام هم و تلاش خود را بکار می گیرد؛ پس از برآورده شدن نیاز و رسیدن به خواسته و لذت بردن، فرد دزدگی و ملالت را تجربه می کند. پس از چندی، دوباره از پی برآوردن خواسته و هدف دیگری تلاش می کند، پس از برآورده شدن و لذت بردن، دوباره دزدگی و ملال و به تعبیر نیکوی شاملو، «هنوز» را تجربه و دوره می کند: «و ما همچنان / دوره می کنیم / شب را و روز / هنوز را...» [۴]. چرخه شوپنهاوری، طنین کیر که گاردی نیز دارد و یادآور مرحله «زیبایی شناختی» از مراحل سه گانه «زیبایی شناختی»، «اخلاقی» و «دینی» به روایت فیلسوف دانمارکی است [۵].

می توان چنین انگاشت که «شکفتن از درون بسان گل سرخ» که راهکار شوپنهاور است برای شکستن این چرخه و فائق آمدن بر تجربه ملال و «شکوفایی» [۶] را به بیان چشیدن، در زندگی هنری که توام با خلاقیت و بداعت و طراوت است، امکان تحقق بیشتری دارد. اما، زندگی شنیر به روایت هاینریش بل، اینگونه نیست و او به تفاریق ملالت و کسالت و رکود و در جا زدن را تجربه می کند. در فقراتی از رمان، فریاد شنیر از سر درگمی و کلافگی به آسمان است و حوصله خود را هم ندارد؛ خویش را ابله و احمق خطاب می کند و به رغم اینکه تمیز است و نیازی به حمام رفتن ندارد، بوی چرک و تعفن را از ضمیر خویش استشمام می کند.

چنانکه در می یابم، زدودن تجربه ملال و چشیدن «شکوفایی» و «رضایت باطن»، بسان ماهی گریزی است که در برکه های از جنس آینه نیز می لغزد و پنهان می شود و به سهولت فراچنگ نمی آید. حتی هنرمندی هم که زندگی اش با خلاقیت و بداعت و طراوت گره خورده، کاملاً متصور است که در چنبره ملال گرفتار آید و از این حصار بیرون نیاید. قیاس کردن وضعیت خود با موقعیت و وضعیت فلانی و بهمانی، خیلی از اوقات رهنز و گمراه کننده است؛ چرا که مقایسه درون خود با بیرون دیگری راهی به جایی نمی برد. چه بسا کسی که جماعتی حسرت موقعیت و ثروت و شهرت و قدرتش را می خورند؛ چرا که راهی به درون او ندارند و صرفاً بر اساس ظواهر و برون و قال او قضاوت می کنند و دسترسی به حال و درون او ندارند؛ از درون عمیقاً ناشاد و سرخورده باشد و ایام تلخی را سپری کند. تنها رصد کردن روزهای آفتابی و بارانی سرزمین وجود خویش و قیاس ما فی الضمیر خود با خود (نه با دیگران) و «زندگی درونی» پیشه کردن و سیر انفس کردن و طمانینه و شادی را در ضمیر خویش سراغ گرفتن، در این میان رهگشاست و لاغیر، که:

مرغ خویشی صید خویشی دام خویش

صدر خویشی فرش خویشی بام خویش

در زمین مردمان خانه مکن

کارخود کن کار بیگانه مکن [۷]

به رغم گریزیابی و لغزندگی و دیریابی، می توان شکفتگی درون و رضایت باطن را تجربه کرد و روزگاری توام با تجربه ملال حد اقلی را سپری کرد.

### منابع و پانوشت ها:

[۱] اروین یالوم، درمان شوپنهاور، ترجمه سپیده حبیب، تهران، قطره، ۱۳۹۱، صفحه ۲۴۵.

[۲] روایت داریوش شایگان، هند شناس معاصر در این باب در منبع زیر، ذیل مبحث « اشاراتی درباره ادیان و مکتب های فلسفی هند» ذکر شده است:

محمد منصور هاشمی، آمیزش افق ها: منتخباتی از آثار داریوش شایگان، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۹، صفحات ۵۲-۳۸.

[۳] جهت آشنایی بیشتر با روایت نگارنده از منزلت « طنز» در شعر حافظ، مراجعه کنید به فایل های صوتی « حافظ و طنز» و « حافظ و فروغ» در لینک زیر:

[http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture\\_f.htm](http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm)

[۴] احمد شاملو، شعر « مرثیه».

[۵] برای آشنایی با مراحل سه گانه فوق در فلسفه کیر که گارد، به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

Peter Vardy (2008) An Introduction to Kierkegaard, ( London: Hendrickson)

flourishing [۶]

[۷] جلال الدین رومی، مثنوی معنوی، دفاتر چهارم و دوم، ابیات ۸۰۶ و ۲۶۳.

### اشتراک گذاری این مطلب:

<http://zeitoons.com/17270?share=facebook&nb=1> 33 فیسبوک

<http://zeitoons.com/17270?share=twitter&nb=1> توییتر

<http://zeitoons.com/17270#print> چاپ

<http://zeitoons.com/17270?share=email&nb=1> رایانامه

### مرتبط



<http://zeitoons.com/11376>

شریعتی و پرسش بنیادین ما  
(<http://zeitoons.com/11376>)  
در «یادداشت»



<http://zeitoons.com/10706>

توقف فلسفه، جدائی از واقعیت تجربی  
(<http://zeitoons.com/10706>)  
در «مطالب خوانندگان»



<http://zeitoons.com/16081>

آشنایی های غریب علوم و عرفان  
(<http://zeitoons.com/16081>)  
در «اندیشه مهمان»

بازگشت به صفحه اول (/)